

دکتر حسین رضاعی استاد کرسی بیمار بهای روانی

تاریخچه = تعریف = موقعیت نوروژها در تقسیم‌بندی

بیمارپای روانی

اوهام و خرافات رواج یافت و علم و معرفت از مشی تجربه و تحقیق خارج شد و جنبه حدیث و روایت بخود گرفت .

در اروپا کسی که علم پسیکیاتری را پایه‌گذاری کرد Philippe Pinel (1745-1826) بوده که باید اورا بانی روانشناسی جدید و ناجی بیماران روانی از بست و بند و غل و زنجیر دانست .

ذوق و شوق سرشار او به تحصیل علم و مخصوصاً علوم طبیعی و ریاضی و طب و حس تعمق و کنجکاوای که داشت اورا به تحصیل روانپزشکی کشانید و چون مردی حساس و بشر دوست بود در حیات خود علم و عمل را توأم نمود و توانست عقاید و آراء خود را درباره بیماران جنبه عمل بخشد و روش خشونت و بد رفتاری را به رافت و مهربانی با بیماران تبدیل نماید .

Traité medico philosophique sur alienation mentale کتابی راجع به

اگر چه در تمدنهای باستانی مصر و هند و چین و ایران فلاسفه و حکمائی بوده‌اند که به پیشرفت علم و دانش پزشکی خدمت نموده‌اند - ولی ما اطلاع صحیحی از کیفیات و جزئیات آن نداریم .

در یونان بقراط نخستین طبیبی است که در عصر خود شهرت جهانی یافت و بدربار هخامنشی دعوت گردید . او طب را از خرافات جدا نمود و در امراض روانی حالاتی را شرح داده که عبارتند از مانی - ملانکی - فرنزی - Phrenitis

هذیان - صرع - هیستری . جنون نفاسی .

از حکمای ایران ابوعلی سینا اضافاتی برگفته‌های پیشین آورده‌است و محمد زکریای رازی رساله در طب روحانی نوشته‌است . از جمله معالجات نفسانی و روحانی بر اطباء قدیم معلوم بوده‌است ولی در قرون وسطی دو مرتبه

نوشت و امراض را به تبها *Fièverse* - اورام *phlegmasie* خونریزیها *hemorragie* حالات عصبی *nevrose* - جراحات عضوی *Lesions organique* قسمت نمود.

برای آنکه به اهمیت کارهایی که انجام داده پی ببریم لازم است زندگی او را بطور فهرست و بیمارستانهایی را که در آن اصلاحات نموده ذکر کنیم.

شرح زندگی *Philippe Pinel (1745-1826)* از اهالی جنوب فرانسه، پدر و پدر بزرگش طبیب بودند و تا سن ۱۵ سالگی در دامان مادر پرشوق و ذوق و کاتولیک خود پرورش یافت و پس از مرگ او به کشیش *Abé Corse* سپرده شد و تحصیلات ادبی و زبان یونانی را در کالج *Oratorieus* بانجام رسانید. کتب قدیمی را میخواند و خود را برای مشاغل مذهبی و عظم و خطابه آماده میکرد ولی در اثر خواندن کتب فلسفی آنسیکلوپدی *Condilac* و *Locke* و کتب ژان ژاک روسو تحولی در زندگی او پدید آمد و او را از پیروی امور و مشاغل مذهبی منصرف نمود.

در سن ۲۲ سالگی به تولوز رفت و در دانشکده طب و ادبیات توفیق حاصل نمود و رساله خود را در باره اهمیت علم منطق در فهم علوم گذراند.

جوانی آزاده و اخلاقی بود و برای

امرار معاش به دادن دروس خصوصی ریاضی میپرداخت. از تولوز به *Monplier* رفت و نزد استاد مشهور آنجا *Barthez* به تلمذ و شاگردی پرداخت.

در آنجا در بالین بیماران به یادداشت علائم مهم و رفتن به کتابخانه و مطالعه کتب قدیمی و استفاده از دروس دانشکده چهار سال وقت گذرانید. و مقصودش این بود که امراض را در کتب قدیم و جدید مطالعه نموده و تحول طب را از قدیم تا عصر خود برشته تحریر در آورد و از آنجا که رساله خود را در علم منطق گذرانده بود مطالب را تحقیق مینمود و در فهم معانی شکاک بود و از روی متد علمی بفهم مسائل غامض میپرداخت و بعدا چیزی را قبول نمیکرد هدف او از ادامه تحصیل این بود که در هنگام بلوغ و پختگی کامل بتواند وظیفه را که جامعه از او انتظار دارد به بهترین وجهی انجام دهد.

در سن ۳۳ سالگی یعنی در سال ۱۷۷۸ به پاریس رفت. مرگ ژان ژاک روسو فیلسوف بشر دوست اثر عمیقی در زوخیه او گذاشت و تا چند شب در فکر فرو رفت و چشم برهم نهاد.

در پاریس با *Cabanis* و لاووازیه و *Franklin* (مخترع برق گیر) دانشمند آمریکائی آشنا شد و در این موقع به طب

روانی و یا بیماری های روانی متمایل گردید. زیرا تحصیلات عمیق او در علوم قدیم و جدید و فلسفه و منطق و احساسات بشر دوستی که داشت در این رشته با و مجال خدمت بیشتری با بنای نوع میداد اگرچه از اشخاصی که با سم معانجه امراض عصبی امرار معاش و مال اندوزی میکرد مانند Mesmer و Leslon میماند بود معذک برای تعمق در این رشته و اطلاع در این زمینه بمطالعات پرداخت. در ۱۷۸۳ - یکی از دوستانش بکسالت روانی دچار شد و او را به بیمارستان خصوصی بردند که صاحب آن قبلاً حرفه نجاری داشت و به همکاری با یک طبیب نیاز کامل داشت به Pinel پیشنهاد نمود که مسئولیت معالجه بیماران او را قبول کند.

پینل اگرچه برای خود او ارزشی قائل نبود ولی درخواست او را پذیرفت زیرا آقای Belhomme مردی بود که در معالجه مشتریان و بیماران پولدار خونسردی و اهمال را جائز میدانست و این با روحیه انصاف جوئی و اخلاقی Pinel توافق نداشت.

Pinel در آن بیمارستان مطالعات خود را روی بیماران روانی تکمیل نمود و مقالاتی راجع به جنون در مجله بنام Gasette de Santé نوشت و بعداً سردبیر آن مجله گردید.

آن مجله گردید. و مقالات فلسفی بسیاری از کتب انگلیسی ترجمه نمود.

در ۱۷۸۵ مقاله ای از Jean Colombier در او تاثیر بسزائی کرده بود. موضوع آن مقاله طرز اداره کردن بیمارستانهای روانی بود. و در آن مقاله ذکر شده بود که جامعه متمدن باید از بدبخت ترین و ضعیف ترین افراد خود به بزرگترین و شایسته ترین وجهی مواظبت نماید.

در ۱۷۹۱ مقاله به انجمن طبیی سلطنتی فرانسه فرستاد که موضوعش راه درمان افرادی که قبل از کحولت باختلال حواس مبتلامیشوند بود.

در ۱۷۹۳ بنا بدرخواست کمیته اصلاح بیمارستانها به سرپرستی بیمارستان Bicetre منصوب گردید.

و در واقع بیقوله ای که بیماران در آن بطور مخلوط و در میان داد و فریاد و جنجال در بندوبست و غل و زنجیر بسر میبردند با و سپرده شد.

پینل از شهردار وقت اجازه خواست که غل و زنجیر از دست و پای بیماران بردارد و چون در آن اوان در فرانسه انقلاب شد و حکومت نسبت به افراد مخالف رژیم بدبین و مشکوک بود نسبت با و ظنین شد که مخالفین را بعد از جنون از بند نرھاند یک روز سر زده به

- Bicetre آمد و اوضاع عجیبی یافت و متهمین از زنان Les detenue
- که تصور آنرا نمیکرد و Pinel را ۳ - محل برای فاحشه ها
- مخاطب ساخت و گفت : تو دیوانه‌ای ۴ - Gr. Force pour les sentencis زندان
- که این حیوانات وحشی را از بندوبست بزرگ برای محکومین و مجرمین بزرگ
- رها میکند . از زنها و مجانین . با آنکه ساختمانهای
- پینل پس از دو سال به بیمارستان آنجا بسیار عالی و با آنکه پزشکان طبیب
- Salpetrière انتقال یافت و بسمت و جراح در آنجا مسئولیت داشتند و با
- طبیب مقیم آن بیمارستان منصوب آنکه خواهران تارك دنیا از بیماران
- گردید . پذیرائی مینمودند معذک شهرت بسیار
- پینل وقتی انجام وظایف خود را بدی داشت .
- در Salpetrière شروع نمود آنجا بیماران روانی علاج ناپذیر را نیز
- بیشتر شبیه زندان بود تا بیمارستان در آنجا بستری میکردند (علاج پذیر ها
- و تاریخچه بیمارستان Salpetrière پاریس را به بیمارستان Hotel Dieu میبردند) .
- از اینقرار است : منظره غل و زنجیر فریاد وحشت
- در قرن هفدهم ۱۶۶۰ بفرمان و فریاد های دائمی استراحت و آسایش
- لوئی ۱۴ محل قدیمی کارخانه نیترات بیمارانی را که با استراحت نیاز داشتند
- دویتاس (Salpêtre یعنی نیترات - سلب کرده و کسالت آنان را شدیدتر و
- دویتاس) برای نگاهداری گدایان شهر لاعلاجی را مسلم میساخت .
- پاریس تخصیص داده شد . شمار پینل این بود که دیوانگان ،
- این عمل طبق آرزوی مرد خیری مقصرینی که باید تنبیه شوند نیستند
- بنام Vincent de Paul صورت گرفت بلکه بیمارانی هستند که باید مورد شفقت
- ولی ۲۰ سال بعد در آن محل برای زنان و عطوفت قرار گرفته معالجه شوند .
- زندانی بنا گردید و چهار بخش مجزا لذا با صبر و بردباری خستگی ناپذیر محل
- تهیه شد . بیماران را تغییر داد و آنانرا طبقه بندی
- ۱ - دارالتأدیب Correction برای نمود ، طرز زندگی آنها را عوض کرد زیرا
- اطفال و زنان و لگردد که احتمال میرفت معتقد بود که باروشن ملایم و اخلاق
- منحرف شوند . انسانی بهتر میتوان به شفای بیماران
- ۲ - زندان برای توقیف مقصرین کمک نمود تا با دارو و وقتی بیمار را

پینل در Salpêtrière شاگردانی نیز تربیت نمود و در تدریس روش او این بود که شاگردان را ابتدا بعلائم مرضی آشنا میساخت و پس از مدتی آنان را بنوشتن شرح حال بیماران و امیدداشت و با مطالعه روی بیماران - بسیاری از نکات تاریک روان پزشکی را روشن ساخت. از جمله مطالعات اوست:

1 — Recueil 'observation sur les maladies aiguës à la Salpêtrière.

2 — Manie - periodique

3 — Delire melancolique vercidée de Suicide

4 — Intermittence De manie et melancolie

5 — Stupidité

Confusion metale

در سالپتیریر دائر گردید .

Franz Anton Mesmer 1734-1825

همزمان با پینل مردی از اطریش بنام مسمر برخاست که او نیز به علوم طبیعی و نجوم علاقه کاملی داشت و در طب نیز شاگرد زبده و ممتازی شناخته شد. رساله خود را در خصوص اثر کواکب در بدن انسان در دانشکده شهر وین گذراند و تدریجاً به کشف نیروی مغناطیسی در بدن انسان و سپس هیپنوتیسم نایل شد و در اروپا کم و بیش از آن متد برای شفای بیماران عصبی و روانی استفاده مینمودند و حتی در انگلستان عملیات جراحی نیز انجام

تحت شرایط بهداشتی و غذای سالم و استحمام، بطبیعت خود گذارند آنهاکه شفا پذیرند شفا مییابند.

Pinel در باره بیماران ملاقات های انتخابی و سلامت بخش - موسیقی ملایم - کار و حرفه مناسب را برقرار کرده بود.

مطالعاتی راجع به

که بعداً منطبق با

گردید. و اثر choc-cematif را در بهبود

بعضی بیماریها در شرح حال های خود تذکر داده است و تغذیه با

Sonde oesophagien از اوست .

در ۱۸۱۷ شاگرد او اسکیرل

Esquirol اولین درس بالینی امراض

روانی را در سالپتیریر دائر نمود و پینل

در سال ۱۸۲۶ رخت از جهان بر بست

و درست ۱۲ سال بعد شاگردان او موفق

شدند قانون حمایت بیماران روانی را که

بنام قانون ۱۸۳۸ معروف است از مجلس

فرانسه بگذراند و در ۱۸۸۲ اولین کرسی

بیماریهای عصبی بنام

Jean Martin Charcot (1825-1893)

میدادند - علیرغم پینل این متد نیز در بیمارستان‌ها راه یافت .

بیمارستان سالپتیریر که در حدود ۱۵۰۰ نفر از زنان معلول و پیران و بیماران روانی در آن بستری بودند با اقدامات پینل و افکار نوع پرورانه پزشکان و جراحان دیگر که هر یک به اصلاحاتی در بخش خود همت گماشته بودند تحول بزرگی یافت و مطالعه و مباحثه در آن بیمارستان رواج گرفت از آنجمله J.M.charcot طبیب سالپتیریر که Raymond و Pièrre Janet ، فروید ، و بابنسکی و غیره حاضر شده و خود نیز در حل بسیاری از مشکلات بیماریهای عصبی توفیق یافته بود شهرت عالم گیر یافت و در معالجات خود از متد هیپنوتیسم که مسمن از بنیان گذاران آن بود نیز استفاده مینمود مطالعات شارکو راجع به مرض هیستری باعث تکثیر موارد هیستری در پاریس شده بود و مشاجراتی در این موضوع بین مکتب شارکو و مکتب Nancy در

خصوصیات عصبی مرض هیستری و هیجان پذیری و قابلیت تلقین آنان در گرفت و چندین سال باعث نوشتن کتب و مقالات بسیاری گردید از جمله حالات عصبی که مورد مطالعه قرار گرفت Tic لکتت زبان و آنورزی در اطفال ، تکلم و راهروی در خواب . است

در مجلس درس شارکو دانشمندانی که آنها نیز شهرت عالمگیر یافته اند مانند Raymond ، Pièrre Janet ، فروید ،

و بابنسکی و غیره حاضر شده و خود نیز به تفحص و تتبع میپرداختند . و بسیاری از حالات عصبی و روانی که بعداً در زمره نوروها Nervoses درآمد در خلال همین سالها از طرف پزشکان مختلف نام گذاری گردید . مثلاً در

Traité de Gilbert Ballet

نامگذاری های زیر از طرف اطباء برای حالات مختلف گذاشته شده است .

1861 Folie lucide de trelat

1861 Monomanie avec Conscience Baillarget

1866 Folie raisonnant Conscience Falret

1866 delire cmotif Conscience Morel

1875 Folie de doute Conscience Legrand du Saul

1878 Obsession ou neverose emotionnelle - Berger

در وسواس علت هیجان پذیری را مدنظر قرار داده و آنرا نوروژ هیجانی .

1895. Obsession ou nevrose d'angoisse — Hecker

در *Traité de Gilbert Ballet* ۱۹۰۳ در فصل نوروژ، مرض هیستری، نورااستنی اپی لپسی - اختلالات روحی، داء الرقص و مرض پارکینسون را جا داده ولی خود از این نام گذاری ناراضی بوده و عقیده داشت که اطباء راجع به مفهوم نوروژ با همدیگر هم عقیده نیستند.

واز آنجا که در سالپتریر - نوروژری تشریح و تشریح مرضی اهمیت یافته بود امراضی که هنوز عضوی بودن آنها مسلم نبود از میدان مطالعه و بحث خارج نمیشد.

Raymond عقیده داشت: نوروژها نیز اختلالات عضوی دارند ولی با وسائل موجود تشریح و توجیه آنها میسر نیست. خلاصه نوروژها امراضی بودند شناخته شده که ضایعه عضوی در آنها مشهود نیست و در اینکه آیا این امراض علت روانی پسیکولوژیک دارند یا خیر آنهم مسلم نبود.

از برن سوئیس *Dubois* 1904 اصطلاح *Fonctionnelle* را بمان گذاشته و بعداً کلینیک نشان داد که اختلالات بیشتر عمل عضو را دچار بحران مینماید و عضو را مورد آسیب قرار نمیدهد. فلج ویحسی حرکات غیر ارادی بیشتر به اختلال عمل عضو بستگی دارد و مربوط به ابتلاء خود عضو نیست مرض *Chorée*، و پارکینسون که عضوی بودن علت آن مشهود گردید از

وبالآخره **Pierre Janet** - دو

مرض عمده ا بنام نوروژ شناخت ، هیستری و پسیکانستی که در آن انواع فوبی ها را شرح داده است . بطوریکه امروز امراض روانی را بیشتر از جهت

بالینی و کلینیکی بدو دسته نوروژ و پسیکوز تقسیم میکنند . نوروژ علت عملی

Fonctionnelle دارد و بیمار خود واقف به کسالت خویشتن است و در معالجه آن میتوان به معالجات نفسانی پرداخت

و دسته دوم پسیکوز که بیمار خود واقف به چگونگی کسالت خود نیست و

برای رهائی بیمار باید به معالجات داروئی و بیولوژی اقدام کرد ولی این تقسیم بندی

که تقریباً همه اطباء بان معتقدند - بحث را در خصوص پاتوژنی و حدود

مشخصی آن ها از یکدیگر خاتمه نداده و نکات تاریک را بر طرف نموده است و

امیدواریم که در این سمپوزیم که عقاید دانشمندان مختلف درباره نوروژها اظهار

میگردد موضوع نوروژ در ذهن مستمعین و دانشجویان عزیز بیش از پیش روشن گردند .